

## تا چراغ ما نسوزد...

قومی کہ ملتی را استعمار میکند، آرامش نخواهد داشت.  
" خردمندی "

گر چراغ ما نسوزد ،  
نخواهید دید هرگز  
روشنائی را به چشم خویش،  
تا اسیر و بنده باشیم  
میگذاریم یوغ برگردن  
غل و زنجیر  
بر دست و پاهاتان !

\*\*\*

نابود میکنید مارا؟  
خاك بر سر!  
نابود میکنید مارا،  
تنها بردگی رامی دهیم از دست،  
هست از زجر بندگی دردی ناگوارتر؟  
گر بمیریم  
باز پیروزیم  
هست از بردهی شهید پیروزتر؟

\*\*\*

نابود میکنید مارا؟  
خاك بر سر!  
از پس مرگ هم،  
نخواهیم داد آن امکان،  
میهن مارا کنیداشغال،  
نخواهیم داد آن امکان،  
خورید گوشت تن مارا چونان کرکس.  
اگر کاری نیاریم کرد دیگر  
هرزه گیاه کشتزاران میشویم  
تلخك\_ در غله و دانه  
دانهی شن  
لای لقمه، لای نان  
توی رخت\_ خواب، مار خواهیم گشت چنبر میزنیم.  
میشویم میکرب، مثال شیر پنجه،  
پنجه خواهیم زد درون خونتان

دمل خواهيم گشت  
هردم از جايي ز تنهاتان براريم سر،  
درد خواهيم گشت،  
از هر سو، مهاجم ميشويم،  
چو زالوي هزار سر،  
بگيريم در دهان خود گلوها تان  
شويم تاول به لب،  
سر خباد گوشه‌ي چشم.  
ميکنيد نابود مارا؟  
خاك برسر!  
از پس مرگ هم  
نميگذاريم  
ميهن مارا كنيد اشغال،  
خوريد گوشت تن مارا چون كركس،  
اگر كاري نياريم كرد ديگر،  
شبح خواهيم شد در شب، يكي كابوس،  
بسان برگ فرو باريم،  
سحر گاهان  
نقابي بر افق گرديم  
شويم پرده برخسار سپيداي سحر  
نابود ميکنيد مارا؟  
خاك برسر!  
عزا سازيم،  
بساط شاد عروسي را،  
به گاه سوگواريتان،  
زنيم خنده، دهيم سرگيجه سرهاتان،  
لك چشم و جوش دهان گرديم  
موي در خوراك و خلط در آب نوشيدن،  
تا چراغ خانه‌ي ما بي نور باشد  
شما هرگز نخواهيد ديد روشنايي را به چشم خويش  
بهنگامي كه مارا در اسارت برده داريد،  
۱۹۸۳/۷/۲ - مسكو

عبداللہ پھشيو شاعر ملي كورد  
برگردان از: حسن ايوبزاده